

## قانون جذب و دفع:

قانون «جذب و دفع» یک قانون عمومی است که سر تا سر نظام آفرینش حکومت می‌کند. و شامل کلیه ذرات حتی می‌شود از بزرگترین اجسام و اجرام عالم تا کوچکترین ذرات آن دارای نیروی جاذبه هستند و به نحوی هم تحت تاثیر آن می‌باشد. بشر در انحصاری باستان به جاذبه عمومی جهان پی برده بود و لیکن به وجود جاذبه در برخی از اجسام پی برده بود و بعضی از اشیاء را سبیل آن می‌دانست چون منطیس و کهر با. در نباتات و حیوانات هم قائل به قوه جاذبه و دافعه بوده اند.

## جاذبه و دافعه در جهان انسان:

مراد از آن جذب و دفعیابی است که در میان افراد انسان در صحنه حیات اجتماعی وجود دارد. قسمت عمده از دوستیها و رفاقتها و یا کینه توزیها و یا دشمنیها، همه مظاهر این جذب و دفع انسانی است. گاهی دو نفر انسان یکدیگر را جذب می‌کنند و دلشان می‌خواهد با یکدیگر دوست و رفیق باشد. این رمزی دارد و رمز آن جز سخت نیست. به عقیده بعضی ریشه اصلی این جذب و دفعها نیاز و رفع نیاز است و در واقع دورکن اساسی زندگی بشرنند.

## استحلاف انسانها در جذب و دفع:

افراد از لحاظ جاذبه و دافعه نسبت به افراد دیگر یکسان نیستند بلکه به طبقات مختلفی تقسیم می‌شوند:

- ۱- افرادی که جاذبه دارند و دافعه بی تفاوت در میان مردم راه می‌روند مثل یک سنگ این دسته موجودات بی ارزش و انسانهای پوچ و تچی هستند
- ۲- مردی که جاذبه دارند اما دافعه ندارند با همه می‌جوشد و گرم می‌گیرند و همه طبقات را مرید خود می‌کنند. این انسانها در واقع متطاهر و دروغگو هستند.
- ۳- مردی که دافعه دارند اما جاذبه ندارند. دشمن سازند اما دوست ساز نیستند و فاقد خصائل انسانی می‌باشد.
- ۴- مردی که هم جاذبه دارند و هم دافعه. انسانهای با مسلکی که در راه عقیده و مسلک خود فعالیت می‌کنند. اینها نیز چند گونه اند گاهی جاذبه و دافعه هر دو قوی است و گاهی هر دو ضعیف و گاهی با تفاوت. افراد با شخصیت آنهایی هستند که جاذبه و دافعه هر دو قوی باشد.

## علی‌ن شخصیت دو نیرویی:

علی‌ن از مردانی است که هم جاذبه دارد و هم دافعه. و جاذبه و دافعه او سخت نیرومند است. دوستانی دارد عیب، تاریخی، فداکار و باگذشت. از عشق او همچون شعله‌هایی از زرنی از آتش سوزان و پر فروغ اند و جان دادن در راه او را آرمان و افتخار می‌شمارند. سایر شخصیت‌های جهان با مرکشان همه چیز حاشی می‌رود و با همشان در زیر خاک حاشی می‌گردد. اما مردان حقیقت خود می‌میرند ولی کتب و عشق حاکم برمی‌آیند باگذشت قرون تابنده تری گردد.

## بخش اول: نیروی جاذبه علی (ع)

### جاذبه‌های نیرومند:

جاذبه علی‌ن یک جاذبه سه بعدی است هم سطح و سیبی از جمعیت را مجذوب خویش ساخت و هم به یک قرن دو قرن نیست بلکه در طول زمان ادامه یافته و گسترش پیدا کرده است. حقیقتی که بر قرون و اعصار می‌درشد و تا عمق و ژرفای دلها و باطن‌ها را درخشان کرد. در حقیقت علی‌ن همچون قوانین فطرت است جاودانه می‌ماند. او منبع فیاضی است که تمام نمی‌گردد بلکه روز به روز زیادتر می‌شود.

## تج، کتب محبت و عشق

از بزرگترین امتیازات شیعه بر سایر مذاهب این است که پایه و زیر بنای اصلی آن محبت است. از زمان شخص نبی اکرم که این مذهب پایه گذاری شده است رمز محبت و دوستی بوده است آنجا که در سخن رسول اکرم ص: «علی و شینه غم الفارزون» را می شنومم کروجی را در کرد او می بینیم که شینه او و کرم او و مجذوب او می باشد از این رو تج مذهب عشق و شیکلی است.

## اکسیر محبت

شعرا می فارسی زبان عشق را «اکسیر» نامیده اند عشق مطلقاً اکسیر است و خاصیت کیمیا دارد یعنی فلزی را به فلز دیگر تبدیل می کند. مردم هم فلزات مختلفی هستند. عشق است که دل را دل می کند و اگر عشق نباشد دل نیست، آب و گل است.

دل افسرده غیر از مشت گل نیست

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست

در آن سینه دلی ده و آن دل، همه سوز

الهی! سینه ای ده آتش افروز

از جمله آثار عشق نیرو و قدرت، زرکمی، بختگی، کلبایی، الهام بخشی، قهرمان سازی است. عشق است که از بخیل، بختده و از کم طاقت، کلبیا و متعل می سازد.

## حصار شکنی

عشق و محبت قطع نظر از اینکه از چه نوعی باشد انسان را از خود و خود پرستی بیرون می برد. خود پرستی محدودیت و حصار است و عشق به غیر مطلقاً این حصار را می شکند. مبارزه با خود پرستی مبارزه با «محدودیت خود» است و عشق و علاقه و تامل، انسان را به خارج از وجودش متوجه می کند. وجودش را توسعه داده و کانون حقیقتش را عوض می کند و به همین جهت عشق و محبت یک عامل بزرگ اخلاقی و تربیتی است مشروط بر اینکه خوب هدایت شود و مورد استفاده قرار گیرد.

## سازنده یا خراب کننده

عشق اوج علاقه و احساسات است احساسات انسان انواع و مراتب دارد برخی از مقوله شحوت و مخصوصاً شحوت جنسی است و از وجه مشترک انسان و سایر حیوانات است. عشقهای جنسی به سرعت می آید و به سرعت هم می رود. قابل اعتماد و توصیه نیست خطرناک و فضیلت کس است تنها با عاف و تقوا و تسلیم شدن در برابر آن است که آدمی سود می کند. انسان نوعی دیگر احساسات دارد که از لحاظ حقیقت و ماهیت با شحوت مغایر است و نام آن عاطفه و به تعبیر قرآن، مودت و رحمت است. انسان تا تحت تاثیر شحوت خویش است از خود بیرون نرفته است و از آن ثنوت و جنایت بر می نیرزد. ولی وقتی انسان تحت تاثیر عواطف عالی انسانی خویش قرار می گیرد محبوب و معشوق در نظرش احترام و عظمت پیدا می کند. مانند محرم و علاقه مادر به فرزند یا ارادت و محبت به پاکان و مردان خدا. در قرآن کریم رابطه میان زوئین را با کلمه مودت و رحمت تعبیر می کند و اشاره به جنبه انسانی و فوق حیوانی زندگی زناشویی دارد. عامل شحوت تنها رابطه طبیعی زندگی زناشویی نیست. رابطه اصلی صفا و صمیمیت و اتحاد دو روح است که زوئین را به یکدیگر پیوند یکجایی می دهد.

## محبت و ارادت به اولیا

عشق و محبت تنها منحصر به عشق حیوانی جنسی و حیوانی انسانی نیست بلکه نوع دیگری از عشق و جاذبه هست در جوی بالاتر قرار دارد و از محدوده ماده و مادیات بیرون است و فصل میز جحان انسان و جحان حیوان است عشق در بسیاری از آیات قرآن با واژه محبت و یا مودت یاد شده است این آیات در چند قسمت قرار گرفته اند:

۱- آیاتی که در وصف مؤمنان است و از دوستی و محبت عمیق آنان نسبت به حضرت حق و یا نسبت به مؤمنان سخن گفته است.

«آنان که ایمان آورده اند در دوستی خدا سخت ترند.» سوره حشر آیه ۱۹

۲- آیاتی که از دوستی حق نسبت به مؤمنان سخن می گوید.

«خدا دوست دارد پاکیزگان را» سوره توبه آیه ۱۰۸- «خدا دوست دارد نیکوکاران را» سوره آل عمران آیه ۱۴۸

۳- آیاتی که متضمن دوستیهای دو طرفه و محتجای قبال است.

«بگو اگر دوست دارید خدا را، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و کناحاتان را برایتان بپشاید» سوره مائده آیه ۵۴

## نیروی محبت در اجتماع

نیروی محبت از نظر اجتماعی نیروی عظیم و مؤثری است. بهترین اجتماع حاآن است که با نیروی محبت اداره شود. علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی است برای ثبات و ادامه حیات حکومت. علت گرایش مردم به پیغمبر اکرم علاقه و محبتی که نبی اکرم نسبت به آنان مبذول می داشت. امیرالمؤمنین نیز در فرمان خویش به مالک اشتر آنگاه که او را به زمامداری مصر منصوب میکند در باره ی رفتار با مردم چنین توصیه می کند: «احساس مهر و محبت به مردم را و ملاطفت با آنها را در دلت بیدار کن. از عنف و کدشت به آنان بجزه ای بده همچنان که دوست داری خداوند از عنف و کدشتش تورا بجزه مند گرداند»

## بمهرتین وسیله تهنیت نفس

آیا عشق و علاقه به اولیا و دوستی یحسان خود هدف است یا وسیله ای است برای تهنیت نفس و اصلاح اخلاق و کسب فضائل و سجایای انسانی؟ در عشق های حیوانی تمام عنایت و اهتمام عاشق به صورت معشوق و متابعت اعضا و رنگ و زیبایی اوست و آن غرائز است که انسان را مجذوب می کند اما پس از اشباع به سردی می گراید و روبه خاموشی می رود. اما عشق انسانی حیات است و زندگی، اطاعت آور است. پیرو ساز،

## حب علی در قرآن و سنت

عشق پاکان وسیله ای است برای اصلاح و تهنیت نفس نه اینکه خود حذف باشد.

آنکون باید بینیم اسلام و قرآن مجویی را برای ما انتخاب کرده اند یا نه؟ قرآن سخن پیامبران گذشته را که نقل میکند میگوید حکمان گفتند: «ما از مردم مزدی نمی خواهیم تنها اجرا ما بر خداست» قل لا اسکلم علی الله اجرا الا الموده فی القربی (سوره شوری آیه ۲۳) «بگو از شما مزدی را درخواست نمی کنم مگر دوستی خویشاوندان نزدکم» اینجا جای سؤال است که چرا سایه پیامبران نوح اجرا را مطالبه کرده اند و نبی اکرم برای رسالتش مطالبه مزد کرد، دوستی خویشاوندانش را به عنوان پاداش رسالت از مردم خواست؟ قرآن خود به این سؤال جواب می دهد: قل ما سلکم من اجرا فلو کم ان اجرا ای علی (سوره سبأ آیه ۴۷) «بگو مزدی را که درخواست کردم چیزی است که سودش عاید خود نماند. مزد من جز بر خدا نیست» محبت و شیکلی آنان جز اطاعت حق و پیروی از فضائل تهنیت ای بنجد و دوستی آنان است که همچون اکیسر، قلب را مامیت می کند و کامل ساز است. مراد از قربی هر که باشد مسلماً از بر چته ترین مصادیق آن علی است. از پیغمبر نیز راجع به دوستی علی روایات بسیاری رسیده است ابن اثیر نقل می کند که پیغمبر خطاب کرد به علی و فرمود: یا علی! خداوند تو را به چیزهایی زینت داد که پیش بندهکان او زینتی از آنها محبوبتر نیست. بناهه گیری دنیا؛ آنچه آن قرار داد که نه تو از دنیا چیزی بجزه مند شوی و نه آن از تو، به تو بچید دوستی مساکین را؛ آنان به امانت تو تشووند و تو نیز به پیروی آنان از تو، خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و در دوستیت راستین باشد، و وای بر کسی که با تو دشمنی کند و علی به تو دروغ گوید. سیوطی روایت می کند که پیغمبر فرمود: «دوستی علی ایمان است و دشمنی وی شقاق» و نیز اهل سنت روایاتی از پیغمبر نقل کرده اند که در آن روایات نگاه به چهره علی و سخن فضائل علی عبادت شمرده شده است: ابن حجر از عایشه روایت می کند که پیغمبر گفت: «بمهرتین برادران من علی است و بهترین عموهای من حمزه است و یار علی و سخن از او عبادت است.» علی محبوبترین افراد بود در دهگاه خدا و پیغمبر و قهرآ بمهرتین محبوباست.

## رمز جاذبه علی

سبب دوستی و محبت علی در دلها چیست؟ علی محبوب دلها و معشوق انساخا است چرا؟ مسلمانان دوستی او جسم نیست زیرا جسم او اکنون بین مایمت و ما آترا احساس نگرده ایم. محبت علی از راه محبت فضیلتی اخلاقی و انسانی است. و حب علی حب انسانیت است. اگر علی آن فداکارها و از خودگذشتگی ها و آن تواضع و ادب و آن عطف و مهربانی و ضعیف پروری آن ایثار و آزاد بخوای اگر همه اینها را که داشت اما رنگ الهی نمی داشت مسلمان این قدر امروز عاقله انگیز و محبت خیز است نبود. علی از آن نظر محبوب است که پیوند الهی دارد چون علی را آیت بزرگ حق و مظهر صفات حق می یابند به او عشق می ورزند. صصصه صوحان عبدی نیز یکی دیگر از دلباختگان علی بود هنگام دفن حضرت علی یک دست خویش را بر قلبش نهاد و با دست دیگر خاک بر سرش گذاشت و گفت: «مرگ کواریت باد که مولودت پاک بود و تکیه بایست نیر و مند و جهادت بزرگ بر اندیشه ات دست یافنی و تجارتت سودمند گشت. نزدیکترین مردم بودی به پیغمبر اول کسی بودی که به اسلام گرویدی. از یقین لبریز و در دل محکم و از همه فکارت و نصیبت از خبر بیشتر بود. خداوند ما را از اجر مصیبت محروم کند و پس از تو ما را خوار نگرداند...» علی در داشتن دوستان و مجانب سر از پاشا نشد که در راه و لاء و محبت او سرداند و بر سردار رفتندی نظیر است.

## بخش دوم: نیروی دافعه علی (ع)

### دشمن سازی علی (ع)

بحث در مورد دوران خلافت چهار ساله و اند ماهه حضرت علی است. علی همه وقت شخصیت دو نیروی بوده است. علی همیشه هم جاذبه داشته است و هم دافعه. دوران خلافت علی و همچنین دوره های بعد از وفاتش یعنی دوران ظهور تاریخی علی دوره تجلی بیشتر جاذبه و دافعه اوست. علی مردی دشمن ساز و ناراضی ساز بود و از افتخارات اوست. حر آدم مسلکی و حدفدار و مبارز دشمن ساز و ناراضی درست کن است. و مصداق قول خداست که: «در راه خدا می کوشد و از سرزش سرزنگری بیم نمی کند». سوره مائده آیه ۵۴. علی در راه خدا از کسی ملاحظه نداشت بلکه اگر به کسی عنایت می ورزید و از کسی ملاحظه می کرد به خاطر خدا بود.

### ناکین و قاطین مارقین

علی در دوران خلافت سه دسته را از خود طرد کرد و با آنان به بیگاری برخاست.

اصحاب جل که خود، آنان را ناکین نامید. اصحاب صفین که آنان را قاطین خواند. اصحاب نحران یعنی خوارج که آنها را مارقین خواند.

ناکین از لحاظ روحیه پول پرستان بودند و صاحبان مطامع و طرفدار تبعیض، سخنان او در باره عدل و مساوات بیشتر متوجه این جمعیت است. اما روح قاطین روح سیاست و تقلب و ففاق بود آنها می کوشیدند تا زمام حکومت را در دست گیرند و بنیان حکومت علی را در هم فرو ریزند. در حقیقت جنگ علی با آنها جنگ با ففاق و دورویی است. دسته سوم که مارقین هستند روحشان روح عصیتهای ناروا و شکله مقدیسا و جهالتی خطرناک بود. بحث را معطوف می داریم به دسته اخیر، یعنی خوارج و لوایکه متعرض شده اند اما تاریخچه ای آموزنده و عبرت انگیز دارند و افکارشان در میان سایر مسلمین ریشه دوآینده و روحشان در کالبد مقدس ناها همواره وجود داشته و دارد و مزاحمی سخت برای مشرف اسلام و مسلمین به شمار می روند.

### پیدایش خوارج

خوارج یعنی شورشان این واژه از خروج به معنای سرکشی و ظنیان گرفته شده است. پیدایش آنان در جریان حکمت است در جنگ صفین در آخرین روزی که جنگ داشت به شیع علی خاتمه می یافت معاویه با مشورت عمر و عاص دست به یک نیرنگ ماهرانه زد و دستور داد قرآن را بر سر نیزه حاملند کنند که مردم! ما اهل قبله و قرآنیم و بیاید آن را بین خویش حکم قرار دهیم. علی فریاد بر آورد برزید آنها را. اینها صفحه و کاغذ قرآن را بجان کرده و می خواهند به روش ضد قرآنی خود ادامه دهند. کاغذ و جلد قرآن در مقابل حقیقت آن ارزش و احترامی ندارد. اینها کاغذ و خط را دستاویز کرده تا حقیقت و معنی را نابود سازند. عده ای از نادانها و مقدس ناها فریاد بر آوردند با قرآن بجنگیم؟ نادانی بی خبری همچون پردحای سیه جلو چشم عقشان را گرفت و جریان حکمت بوجود آمد و

عدحای که این جریان حکمت را پذیرفتند آمدند پیش علی که تصمیم و تن به حکمت دادیم از این جا بود که فرقه های مذهبی به نام خوارج بوجود آمد ابتدا یک فرقه یاغی و سرکش بودند ولی کم کم برای خود اصول و عقایدی تنظیم کردند. به این تفرقه رسیدند که عثمان و علی و معاویه همه برخطا و گناهکارند و باید با منافدی که بوجود آمده مبارزه کنیم، امر به معروف و نهي از منکر ناهیم. لهذا مذهب خوارج تحت عنوان امر به معروف و نهي از منکر به وجود آمد. و عین امر به معروف و نهي از منکر قبل از هر چیز دو شرط اساسی دارد: ۱- بصیرت در دین ۲- بصیرت در عمل خوارج نه بصیرت دینی داشتند و نه بصیرت علمی، مردی نادان و فاقد بصیرت بودند بلکه اساساً منکر بصیرت در عمل بودند زیرا تکلیف را امری تبدیلی می دانستند و مدعی بودند باید با چشم بسته انجام داد

## اصول عقائد خوارج

ریشه اصلی خاریجی را چند چیز تشکیل می داد:

- ۱- تکفیر علی و عثمان و معاویه. اصحاب جل و اصحاب تکفیم - کسانی که به حکمت رضا دهند.
- ۲- تکفیر کسانی که قابل به کفر علی و عثمان و دیگران که یادآور شدیم نباشند.
- ۳- ایقان تحاققه قلبی نیست، بلکه عمل به او امر و ترک نواحی جزء ایقان است
- ۴- وجوب بلا شرط شورش بر والی و امام منکر.

## عقیده خوارج در باب خلافت

تحاقق خوارج که از نظر متجددین امروز در عثمان مکتبی می شود توری آنان در باب خلافت بود. اندیشه های دموکرات آمان داشتند. اینها در باب خلافت در مقابل شیعه قرار گرفته اند که می گوید خلافت امری است الهی و خلیفه باید تنها از جانب خدا تعیین کرده و هم در مقابل اهل سنت قرار دارند که می گویند خلافت تنها از آن قریش است.

## عقیده خوارج در باره پی خلفا

خلافت ابوبکر و عمر را صحیح می دانستند به این خیال که آن دو نفر از روی انتخاب صحیحی به خلافت رسیده اند و از میر مصلح نیز تقییر نکردند. انتخاب علی و عثمان را نیز صحیح می دانستند نخبی می گفتند عثمان از او اخر سال ششم خلافتش تغییر میسر داده و مصلح مسلمین را نادیده گرفته است لذا از خلافت معزول بوده و چون ادامه داده است کافر گشته و واجب القتل بوده است. و علی چون منکر تکفیم را پذیرفته و پس توبه نکرده است او نیز کافر گشته و واجب القتل بوده است از سایر خلفا نیز بیزار می گشتند.

## اثر اراض خوارج

این جمعیت در او اخر دهه بی چهارم قرن اول هجری در اثر یک اشتباهکاری خطرناک بوجود آمد و پیش از یک قرن و نیم ناپدیدند. مکتب خوارج مکتبی نبود که بتواند واقعا باقی بماند ولی این مکتب اثر خود را باقی گذاشت. انکار و عقائد خاریجی در سایر فرق اسلامی نفوذ کرد و هم اکنون «نخروانجایی» فراوان وجود دارند و مانند عصر عهد علی خطرناک ترین دشمن داخلی اسلام هستند.

## شعار یا روح؟

بحث از خاریجی و خوارج به عنوان یک بحث مذهبی، یعنی بدون مورد و فاقد اثر است، اما در عین حال بحث در باره خوارج و ماحیت کارشان برای ما و اجتماع ما آموزنده است، زیرا مذهب خوارج هر چند منقرض شده است اما روحانمرده است. روح «خاریجی» در مکر بسیاری از ما حلول کرده است. بعضی از مذاهب ممکن است از نظر شعار بپسندند ولی از نظر روح زنده باشد. در این عصر و زمان که ما هستیم کافی است که هر کس بگوید: علی خلیفه بلا فصل میبهر است، ما او را شیعه بدانیم و چیز دیگری از او توقع نداشته باشیم. ولی اگر به صدر اسلام که برگردیم به یک روحیه خاصی بر می خوریم که آن روحیه، روحیه ی تبعی است و تنها آن روحیه حا بودند که می توانستند وصیت میبهر را در مورد علی، صد در صد بپذیرند و دچار تزلزل نشوند. علی بعد از میبهر جوانی سی و سه ساله است با یک اقلیتی کمتر از عدد اکثریتان. در مقابلش پیر مردحای شصت ساله با اکثریتی انبوه و بسیار. منتفق اکثریت این بود که راه بزرگان و مشایخ این است و ما راه آنان را می رویم. منتفق

آن اقلیت این بود که آنچه اشتباه نمی‌کند حقیقت است بزرگان باید خود را بر حقیقت تطبیق دهند. از اینجا معلوم می‌شود بقدر فراواند افرادی که شارشان شار تیغ است و اما روششان روح تیغ نیست. میر تیغ همانند روح آن، تجلی حقیقت و تعیب آن است و از بزرگترین اثرات آن جذب و دفع است اما نه حرجذب و دفعی بلکه جذب و دفعی از رخ جاذبه و دافعه علی<sup>ع</sup>.

## دموکراسی علی<sup>ع</sup>

امیرالمومنین با خوارج در نخبی درجه آزادی و دموکراسی رفتار می‌کرد. آنها در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خودش و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبرو می‌شدند و صحبت می‌کردند و استدلال یکدیگر را جواب می‌گفتند. خوارج در نماز جماعت به علی<sup>ع</sup> اقتدای نمی‌کردند زیرا او را کافر می‌پنداشتند. به مسجد می‌آمدند و با علی<sup>ع</sup> نماز نمی‌گذاشتند.

## قیام و طیان خوارج

خارجها ابتدا آرام بودند و فقط به اعتقاد و بحثهای آزاد اکتفا می‌کردند ولی کم‌کم روششان را عوض کردند و تصمیم گرفتند دست به انقلاب بزنند. امنیت راه حار را سلب کردند، غارگری و آشوب را پیشه کردند. اینجا دیگر جای گذشت و ازاد گذاشتن نبود زیرا مسلک اظهار عقیده نیست بلکه اخلال در امنیت اجتماعی و قیام مسلحانه علی<sup>ع</sup> حکومت شرعی است. لذا علی<sup>ع</sup> آنان را تعقیب کرد و در کنار نخلروان با آنان رودر رو قرار گرفت. خطابه خواند و اتمام حجت نمود آن‌گاه پرچم امان را به دست ابویوب انصاری داد. از دوازده هزار نفر، هشت هزارشان برگشتند و بقیه سرسختی‌شان دادند. به سخی ننگت خوردند و بز معدودی از آنان باقی‌ماند.

## مبیزات خوارج

روحیه خوارج، روحیه خاصی بود. آنها ترکیبی از زشی و زیبایی بودند و شخصیت علی<sup>ع</sup> آنها را دفع کرده جذب. ماحم جنبه‌های مثبت و زیبا و هم جنبه‌های منفی روحیه آنها را ذکر می‌کنیم:

- ۱- روحیه ای مبارزه‌گر و خداکار داشتند و در راه عقیده خویش سرسختانه می‌کوشیدند.
- ۲- مردمی عبادت‌پیشه و متشک بودند و شجارا به عبادت می‌گذرانند.
- ۳- خوارج مردمی جاهل و نادان بودند. در اثر جهالت و نادانی حقایق را نمی‌فهمیدند و بد تفسیر می‌کردند. در این مردم جهالت و عبادت توأم بود. خطر جهالت اینگونه افراد و جمعیتها بیشتر از این ناجیه است که ابزار و آلت دست زیرکها قرار می‌گیرند و سد راه مصالح اسلامی واقع می‌شوند. همیشه مناخان بد بین، مقدسان احمق را علی<sup>ع</sup> مصلح اسلامی برمی‌انگیزند.
- ۴- مردمی تنگ نظر و کوته دید بودند. یکی از اصول و عقاید خوارج این بود که مرکب گناه کبیره مثلا دروغ یا نیت، کافراست و از اسلام بیرون است و مستحق خلود در آتش است.

## سیاست قرآن بر نیزه کردن

سیاست «قرآن بر سر نیزه کردن» سیزده قرن است که کم و بیش میان مسلمین رایج است. مخصوصاً هر وقت مقدس‌آبان و متطهران زیاد می‌شوند، سیاست قرآن بر نیزه کردن از طرف استاده‌های حارنج می‌گردد. در سحایی که باید از اینجا آموخت:

الف- هر وقت جاهلها و نادانها مظهر قدس و تقوا شایسته شوند و سیله خوبی به دست زیرکهای منتفع پرست می‌افتد.

رسول اکرم فرمود: «من از هجوم فقر و تنگدستی بر امت خود بی‌تکان نیستم، آنچه از آن بر اتمم بینا کم‌کم اندیشی است. آنچه فقر فکری بر اتمم وارد می‌کند فقر اقتصادی وارد نمی‌کند.»

ب- باید کوشش کنیم طرز استباظان از قرآن صحیح باشد.

علی<sup>ع</sup> می‌فرمود: هرگز حق را نخواهید شناخت و به راه راست پی نخواهید برد مگر آن‌کس که راه راست را رها کرده بشناسید. (نسخ البلاغه خطبه ۱۴۷)

## لزوم بیکار با نفاق

مشکل ترین مبارزه ها مبارزه با ففاق است که مبارزه با زیرکچایی است که احمقها را و سید قرار می دهند این پیکار از پیکار با کفر به مراتب مشکل تر است زیرا در جنگ با کفر مبارزه با یک جریان مکشوف و ظاهر و بی پرده است ولی اما مبارزه با ففاق، در حقیقت مبارزه با کفر مستور است. ففاق دور و دارد، یک رو ظاهر که اسلام است و مسلمانی و یک رو باطن، که کفر است و شیفت، و درک آن برای توده ها و مردم عادی بسیار دشوار و گاهی غیر ممکن است. امیرالمؤمنین در نامه ای برای محمد بن ابی بکر نوشت می گوید: «بمنبر به من گفت من بر اتمم از مؤمن و مشرک نمی ترسم، زیرا مؤمن را خداوند به سبب ایانش بازمی دارد و مشرک را به خاطر شرکش خوار می کند، ولیکن بر ثا از هر منافق دل دانا زبان می ترسم که آنچه را می پسندید می گوید و آنچه را ناآشنا می داند می کند.» (نسخ البلاغه نامه ۲۷) در اینجا رسول الله از ناحیه ففاق و منافق اعلام خطر می کند، زیرا عامه می است بی خبر و ناآگاهند و از ظاهر حافریب می خورند. باید توجه داشت که هر اندازه احمق زیاد باشد بازار ففاق داغ تر است. مبارزه با احمق و حماقت، مبارزه با ففاق نیز هست زیرا احمق ابزار دست منافق است. قهرآ مبارزه با احمق و حماقت خلع سلاح کردن منافق، و شمیر از دست منافق گرفتن است.

## علی (ع) امام و پیشوای راستین

سراسر وجود علی (ع)، تاریخ و سیرت علی (ع)، خلق و خوی علی (ع)، رنگ و بوی علی (ع)، سخن و گفتگوی علی (ع) درس است و سرمشق است و علی (ع) رهبر است. همچنان که جاذبه های علی (ع) برای ما آموزنده و درس است، دافعه های او نیز چنین است. ما معمولاً در زیارت های علی (ع) مدعی می شویم که ما دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو هستیم.

از آنچه کتیم معلوم شد که علی (ع) دو طبقه را سخت دفع کرده است: ۱- منافق زیرک ۲- زاهدان احمق

همین دو درس، برای مدعیان تسبیح او کافی است که چشم باز کنند و فریب منافقان را نخورند، تیر زمین باشد و ظاهری بی را رحا نمایند، که جامعه تسبیح در حال حاضر سخت به این دو درد مبتلا است.